

درنگی در جرم‌انگاری اخلاقی اقتصادی براساس آیه محاربه «با نگاهی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲»

دکتر علی خالقی پوستچی

دانش‌آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر عباسعلی سلطانی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

soltani@um.ac.ir

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

امروزه بخش بزرگی از جرم‌انگاری‌ها در نظام‌های حقوقی مربوط به جرایم اقتصادی است. گاهی جرایم اقتصادی منجر به اخلاقی در نظام اقتصادی نیز می‌گردند. در فقه سنتی مقوله‌ای با نام «جرم اقتصادی» وجود ندارد، درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی ۹۲، جرایم اقتصادی به نحو حصری احصا شده است. در گذشته نیز در سال ۶۹ مجازات اعدام برای برخی از اخلاقیگران اقتصادی پیش‌بینی شده بود. پرسش بنیادین این مقاله آن است که تعیین مجازات اعدام برای اخلاقیگران اقتصادی آیا با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده (مجازات محارب و مفسد فی الارض) قابل توجیه است؟ براساس واژه‌کاوی محاربه و افساد فی الارض و بیان رابطه مفهومی آن دو، این نتیجه حاصل شده که اولاً افساد فی الارض به مثابه یک جرم مستقل، فاقد توجیه است و ثانیاً تطبیق عناوین محاربه و افساد فی الارض بر اخلاقیگران اقتصادی نیز بدون دلیل است مگر اینکه از احکام ثانوی و حکومتی استمداد شود. افزون‌بر آن، تردید در تحقق عنصر معنوی جرم، غالباً مانع اجرای حکم می‌گردد و در مواردی هم که ارکان و عناصر جرم محقق است، به نظر می‌رسد لازم باشد برای این جرم (اخلال اقتصادی) مراتب تشکیکی منظور گردد و نهایتاً در موارد شبهه و تردید، براساس قاعده درء و سایر ادله رافعه یا مخففه جرم، حکم به انتفا و یا تخفیف در مجازات مرتبه بالاتر و ثبوت مجازات مرتبه پایین‌تر شود.

واژگان کلیدی: جرایم اقتصادی، مجازات اعدام، افساد فی الارض، محاربه، اخلاقی اقتصادی.

امروزه جرایم اقتصادی به مثابه چالشی سترگ، همه ارکان اجتماعی را متأثر ساخته و دولت‌ها را وادار به اتخاذ موضع در برابر آن کرده است. «ایجاد نابرابری در فرصت‌ها و اختلال در رقابت منصفانه، کاهش اعتماد عمومی به نظام اقتصادی، رانت‌خواری و در نتیجه، ناکارآمدی اقتصادی و فقدان ثبات اقتصادی، بخشی از این نتایج هستند.»^۱ اقتصاد ایران نیز به سبب عوامل متعددی از وقوع جرایم اقتصادی مصون نمانده است. اقتصاد ایران آمیخته‌ای از برنامه، بازار و سنت است که مبتنی بر اندیشه مشخصی نبوده است و مبتلا به ساختاری معیوب است که زمینه را برای رفتارهای ناهنجار اقتصادی به‌وفور فراهم می‌آورد.^۲

از لحاظ حقوقی تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مفاهیم و قواعد کیفری جدیدی را به عرصه قوانین جزایی معرفی کرد. در همین راستا برای اولین بار در قانون مجازات واژه «جرایم اقتصادی» در مواد گوناگون مطرح شد. قانون مجازات اسلامی با ذکر آثار جدید کیفری، از جمله عدم امکان تعلیق و تعویق مجازات، عدم شمول مرور زمان، الزام به انتشار حکم محکومیت قطعی و نیز پذیرش افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، به‌ویژه اختلال در نظام اقتصادی، (ماده ۲۸۶) رویکردی نوین برای مبارزه با این جرایم اتخاذ کرد. این رویکرد مانند اکثر نظام‌های حقوقی مطرح در عصر امروز برخوردی قاطع به همراه آثار کیفری شدید در راستای کاهش مزایای ارتکاب جرم و نیز ناتوان‌سازی مرتکبان این جرایم است. حتی در قانون مجازات اخلا لگران اقتصادی ۱۳۶۹، در شرایط خاصی مجازات اعدام برای آنان منظور شده است. این نوشتار می‌کوشد تا تطبیق مفاهیم محاربه و افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی، بررسی و تحلیل و نقد شود. پیش از هر چیز لازم است مفاهیم بنیادین موضوع را از نظر بگذرانیم.

^۱. آکرمن، فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح، ۲۹۴.

^۲. زنائی، بازار یا ناپ بازار، ۱۵.

۱. چیستی شناسی جرم اقتصادی

به طور کلی، برای تبیین ماهیت جرم اقتصادی، معیارهای متفاوتی ارائه شده است که هریک مبتنی بر جهتی از جهات است. برخی با تمرکز بر «عنصر مرتکب» جرم اقتصادی را چنین تعریف می کنند: «جرم اقتصادی به جرمی گفته می شود که جهت تحصیل منافع مادی اقتصادی شکل می گیرد.»^۳ عده ای نیز جرم اقتصادی را به اعتبار بزه دیده، گروهی به لحاظ آثار و خسارات ناشی از جرم و عده ای نیز به جهت فرایند ارتکاب آن تعریف می کنند.^۴

با این همه، به نظر می رسد هنوز برای تعریف جرایم اقتصادی اتفاق نظر وجود ندارد. این اشکال از بی توجهی به ترابط حقوق کیفری با ساخت پیچیده نظام اقتصادی است. حقوق کیفری که صرفاً برای تضمین اساسی ترین الزامات اجتماعی به کار می رود عبارت است از: «استفاده قانون مند از سلطه حاکمیت جهت تضمین الزام های اساسی جامعه با ضمانت اجرای سلب حقوق بنیادین تابعان قانون.» در این صورت «رفتاری که یک الزام اجتماعی را به شکل اساسی نقض کند، جرم محسوب می شود.»

باتوجه به تعاریف مذکور، باید الزامات اساسی نظام اقتصادی به عنوان موضوع حمایت جرایم اقتصادی شناسایی شوند تا مفهوم جرم اقتصادی با وضوح بیشتری تبیین شود. درک این الزامات مستلزم درک ساختار نظام های نوین اقتصادی به عنوان مهم ترین راهنمای شناسایی جرایم اقتصادی است.^۵

نظر به وجود اختلافاتی که در تعریف جرم اقتصادی وجود دارد، برخی از قوانین در شناسایی جرم اقتصادی، از روش بیان حصری مصادیق بهره جسته اند. برای نمونه، شورای اروپا جرایم کارتلی، رایانه ای، بنگاه های تقلبی، رقابت غیر منصفانه، جرایم مالیاتی، جرایم گمرکی، جرایم مرتبط با مقررات پولی، جرایم بانکی و بورسی، جرایم علیه محیط زیست را جزو مصادیق جرایم اقتصادی آورده است.^۶ اما در قانون مجازات اسلامی در بند «ب» ماده ۱۰۹ ضمن ممنوع کردن شمول مرور زمان نسبت به جرایم اقتصادی، به بیان مصادیق این جرایم پرداخته است: «الف. رشاء و ارتشاء، ب. اختلاس، پ. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، ت. مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، ث. تبانی در معاملات دولتی، ج. اخذ پورسانت در معاملات خارجی، چ. تعدیات مأموران دولتی

^۳. Davies, 284-287

^۴. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ۴۸۰۵۰؛ Davies, 284-287؛ کدخدایی، ۶۲ تا ۵۵.

^۵. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ۴۹.

1. Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers to Member States on Economic Crime (25

June 1981).

نسبت به دولت، ح. جرایم گمرکی، خ. قاچاق کالا و ارز، د. جرایم مالیاتی، ذ. پول‌شویی، ر. اخلال در نظام اقتصادی کشور، ز. تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.»

با تدقیق در این ماده چند مطلب به دست می‌آید:

ا. قانون مجازات اسلامی برای بیان جرایم اقتصادی از روش تبیین مصادیق بهره‌جسته است. گرچه ماده مذکور در حصر مصادیق به امور مزبور، نص و صریح نیست؛ اما در حصری بودن مصادیق ظهور دارد که خود می‌تواند مورد اشکال باشد؛ چراکه با تحولات اقتصادی و پیچیده‌تر شدن فناوری و ارتباطات، امکان پدید آمدن مصادیق جدید بسیار است. هم‌اکنون نیز می‌توان در جامعیت این قانون نسبت به تمام مصادیق موجود تردید جدی داشت.^۷

ب. از این قانون چنین بر می‌آید که اخلال در نظام اقتصادی یکی از مصادیق جرایم اقتصادی است. بنابراین، اخلال اقتصادی در هر وضعیتی جرم تلقی می‌شود، درحالی‌که نمی‌توان اخلال را در هر مرتبه‌ای جرم دانست.

۲. مفهوم اخلال و جرم اقتصادی

واژه اخلال در لغت به معانی مختلف تعریف شده است: «خلل‌آوردن، خلل و رخنه کردن،^۸ خلل‌رسانیدن، زیان‌رسانیدن، به‌هم‌زدن و در هم و بر هم کردن»^۹ در اصطلاح می‌توان معنای به‌هم‌زدن نظم و امنیت را بر آن مترتب کرد. در هیچ‌یک از منابع قانونی به تعریف مشخصی از این واژه پرداخته نشده است و علی‌رغم تعیین مصادیق آن در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹، که متأثر از فضای سیاسی ناشی از جنگ و تبعات آن و برای ایجاد ثبات اقتصادی صورت پذیرفت، تاکنون به تعریف کامل و جامعی از اخلال نرسیده‌ایم. این پیچیدگی زمانی موجب بروز مشکلات در تطبیق اعمال ارتكابی با بزه‌های انتسابی می‌شود که قانونگذار در برخی موارد همچون ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، در خصوص اصطلاحاتی همچون «اخلال در نظام اقتصادی کشور» و «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، بدون ارائه هیچ‌گونه تعریف مشخص و مرجعی برای تشخیص اقدام به جرم‌انگاری آن‌ها کرده است. در مجموع می‌توان اخلال اقتصادی را نوعی به‌هم‌زدن نظم و توازن اقتصادی دانست که سبب وقوع ناامنی اقتصادی و تشوّت در بازار سرمایه و خدمات و درنهایت، موجب پست‌رفت اقتصادی و رشد و توسعه می‌شود.

غرض اصلی این تحقیق، تحلیل تطبیق آیه محاربه و افساد فی الارض بر اخلال و جرایم اقتصادی است، به‌گونه‌ای گذرا در خصوص مفاد این آیه سخن گفته می‌شود:

^۷. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ۶۰ تا ۵۴.

^۸. راغب اصفهانی، المفردات، ۱۵۴.

^۹. معین، فرهنگ معین، ۱/۱۴۳۶.

۲. ۱. مفهوم محاربه

یکی از حدود مورد اتفاق فقیهان، محاربه است. «محاربه» مصدر باب مفاعله و از ریشه «ح ر ب» به معنای جنگ، به تاراج بردن و نقیض صلح است.^{۱۰} اما محاربه به معنای جنگیدن و مبارزه کردن است.^{۱۱} در مصطلح فقهی، محارب کسی است که به منظور ترساندن مردم، سلاحش را برهنه کند.^{۱۲} منبع و مبنای اصلی جرم محاربه، آیه شریفه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

اختلافات بسیاری در زمینه مفهوم محارب وجود دارد. اغلب فقیهان امامیه تجرید سلاح را در تحقق محاربه شرط دانسته‌اند^{۱۳} یا اینکه آیا ترساندن یک نفر هم محاربه هست یا خیر؟ و اینکه آیا باید محارب از «اهل ریه»؛ یعنی سابقه‌دار و مشکوک باشد یا نه؟^{۱۴} امام خمینی افزون بر برهنه کردن سلاح برای ترساندن مردم، قصد افساد در زمین را نیز آورده‌اند.^{۱۵} برخی از فقها، کشیدن «سلاح» را در تحقق محاربه شرط ندانسته و آن را صرف «اخافه» تحقق‌یافتنی می‌دانند. از جمله فقهای که وجود اسلحه را شرط تحقق محاربه نمی‌داند، شهید ثانی است که محاربه را با «الأخذ بالقوه؛ گرفتن با قدرت» محقق می‌داند.^{۱۶} صاحب‌جواهر نیز پس از بیان کلام ایشان می‌نویسد: «کلام ایشان خالی از وجه نیست.»^{۱۷} طبق این دیدگاه «اسلحه کشیدن» در تحقق محاربه دخیل نیست و مجرد «ترساندن» کافی است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ماده ۱۸۳ محاربه در کنار افساد فی الارض چنین تعریف شده بود: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.» اما مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

^{۱۰} فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۵۳/۱؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۴۱۰/۱.

^{۱۱} ابن منظور، لسان العرب، ۳۰۳/۱.

^{۱۲} محقق حلی، شرائع الإسلام، ۹۵۸/۴.

^{۱۳} طوسی، الخلاف، ۴۵۷/۵؛ طوسی، النهاية، ۷۲۰؛ ابن حمزه، الوسيلة، ۲۰۶؛ ابن براج، المهذب، ۵۵۳/۲.

مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۸۶/۱۳ و ۲۸۷.

^{۱۴} ابن براج، المهذب، ۵۵۳/۲.

^{۱۵} خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۹۲/۲.

^{۱۶} شهید ثانی، الروضة، ۲۹۲/۹.

^{۱۷} صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۶۶/۴۱.

مستفاد از ماده ۲۷۹ ق. م. ا در صورتی که شخصی با انگیزه‌ها و عداوت‌های شخصی به کشیدن اسلحه مبادرت بکند، عمل وی محاربه محسوب نخواهد شد. برای مثال، چنانچه به دلیل انتقام از دختری که به خواستگاری او پاسخ منفی داده، به روی او اسلحه بکشد یا در صورتی که شخصی به روی صاحب مغازه یا همسایه خود به انگیزه خصومت شخصی چاقو یا شمشیر بکشد؛ عمل چنین شخصی چون با انگیزه‌های شخصی است و قصد ایجاد ناامنی و ایجاد رعب و وحشت عمومی نداشته و ناامنی در جامعه تحقق نیافته، از مصادیق محاربه نخواهد بود.

نتیجه آنکه، بنابر همه تفاسیر انجام‌شده فقهی در خصوص محاربه، در تحقق محاربه، «شدت عمل، قوه قاهره و ترساندن» معیار و عنصر اصلی است که غالباً این رفتار با سلاح یا تجرید آن صورت می‌پذیرد.

۲. ۲. مفهوم «افساد فی الارض»

«افساد» از ریشه «فسد» و مصدر باب افعال است. فساد در زبان فارسی به چند معنا مانند متلاشی شدن، فتنه، تباه‌گردیدن، ستم، شرارت و بدکاری به کار رفته است.^{۱۸} اما در لغت عربی در معنای نقیض صلاح،^{۱۹} باطل شدن و مضمحل‌گردیدن،^{۲۰} خشکی و قحطی^{۲۱} استعمال شده است. راغب در تعریف فساد می‌نویسد: «فساد یعنی خارج شدن یک چیز از اعتدال است؛ اعم از اینکه کم یا زیاد باشد و ضد آن، صلاح است. فساد در مورد روح، جسم و اشیایی که از اعتدال خارج هستند کاربرد دارد.»^{۲۲} فساد و مشتقاتش حدود پنجاه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در این آیات، مفاهیمی مانند ظلم و تعدی، عصیان خداوند، خون‌ریزی، اخلال در نظام هستی، سرقت، کم‌فروشی و موارد دیگر، مصداق فساد معرفی شده‌اند.^{۲۳} با تدقیق در این آیات می‌توان باور داشت که از منظر قرآنی، فساد به معنای خروج از حد اعتدال و میانه‌روی در هر امری است و دامنه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد.^{۲۴}

اما در تبیین دلالت قید «فی الارض» در آیه مذکور دو احتمال مطرح است: نخست، این قید به معنای ظرف تحقق فساد، یعنی کره خاکی باشد. براین اساس، شامل همه معاصی و فسادها خواهد شد.^{۲۵} این تفسیر بسیار بعید می‌نماید، زیرا نیازی به ذکرش

^{۱۸}. معین، فرهنگ معین، ۷۶۸.

^{۱۹}. جوهری، تاج اللغة، ۳۸۴/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۲۳۵/۱؛ فراهیدی، ۲۳۱/۷.

^{۲۰}. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱۶۴/۵.

^{۲۱}. طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۱/۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۳۵/۳.

^{۲۲}. راغب اصفهانی، المفردات، ۳۷۹.

^{۲۳}. بقره: ۱۱؛ اسراء: ۴؛ مؤمنون: ۷۱؛ روم: ۴۱؛ یونس: ۸۱؛ نمل: ۳۴؛ اعراف: ۱۲۷؛ غافر: ۲۶؛ محمد: ۲۲؛

بقره: ۲۷؛ فجر: ۱۲؛ هود: ۸۵؛ یوسف: ۷۳؛ انبیاء: ۲۲.

^{۲۴}. غلامی، «افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق»، ۳۹.

^{۲۵}. بای، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، ۳۲.

نیست و هر معصیتی در زمین اتفاق می‌افتد.^{۲۶} دوم، قید فی الارض کنایه از گستره و عظمت فساد صورت گرفته باشد و براین اساس، شرط چنین کیفری، گستردگی و عمومیت فساد است.^{۲۷}

بنابراین، تفاوت افساد مطلق با افساد فی الارض، در شدت و گستردگی جرم است، به گونه‌ای که فساد و جرم در قلمرویی وسیع و با اخلال گسترده اتفاق افتاده است.^{۲۸} اثر ظرف در مثل این ترکیب، تقیید فساد است به زمین و نسبت آن حلولی است؛ یعنی فساد حلول می‌کند در زمین و صلاحیت آن برای استقرار زندگی انسان از میان می‌رود.^{۲۹} غالباً در متون فقهی امامیه بابتی با عنوان «افساد فی الارض» یافت نمی‌شود، هر چند مصادیقی براساس روایات، در ذیل مبحث محاربه برای افساد فی الارض ذکر می‌شود. مواردی مانند اعتیاد فرد به کشتن زمین و بردگان،^{۳۰} کفن دزدی،^{۳۱} قطع دست در آدم‌ربایی و آدم‌فروشی،^{۳۲} سحر و جادو،^{۳۳} آتش افروزی،^{۳۴} به کارگیری بنگ (مبنج) و احتیال.^{۳۵} در لسان اینان کیفرهای سنگینی همچون قتل و قطع ید برای برخی از این افعال تعیین شده است که آن را از باب مجازات محاربه نمی‌دانند و برخی تعبیر به فساد کرده‌اند.^{۳۶} مقدس اردبیلی مجازات‌های چهارگانه را درباره مصادیق مذکور جاری نمی‌سازد، بلکه آن‌ها را داخل در تعزیر و قطع ماده فساد و از باب اختیارات حاکم می‌شمارد.^{۳۷} در سال‌های اخیر برخی از فقیهان، مصادیقی نوپیدا را به موارد بالا افزوده‌اند؛ مانند تأسی باندهای فحشا، قاچاق مواد افیونی و امثال آن‌ها.^{۳۸}

چند ملاحظه در خصوص «افساد فی الارض» ذکر شدنی است:

ملاحظه نخست: طبق یک احتمال، مفهوم افساد فی الارض مستقلاً موضوع حکم شرعی قرار نگرفته است، زیرا هر گناه و جرمی، نوعی افساد در زمین است. «موضوع مفسد فی الارض، خود موضوع حکم نیست، بلکه به اصطلاح علمای معقوق، واسطه در ثبوت مجازات است. اگر مقصود از مفسد بما هو مفسد به حمل اولی ذاتی باشد قطعاً

۲۶. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست، محاربه چیست؟»، ۲۳۶ تا ۲۳۷.

۲۷. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست، محاربه چیست؟»، ۱۸۶.

۲۸. مدرسی یزدی، «پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض»، ۷.

۲۹. ابراهیمی و دیگران، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی (ره)»، ۱۰.

۳۰. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/۳۵۲؛ علامه حلی، قواعد، ۳/۶۰۵؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۴/۵۸۰، شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۰/۴۵؛ مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۱/۲۱۹.

۳۱. ابن‌فهد حلی، المذهب البارع، ۴۱۳؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۳/۵۱۲؛ علامه حلی، مختلف، ۹/۲۲۶.

۳۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۸/۲۸۳؛ طوسی، تهذیب، ۱۰/۲۴؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد،

۴/۵۲۰؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۵۴۹.

۳۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۳/۱۷۵؛ شهید ثانی، مسالک، ۱۵/۷۷.

۳۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۳/۱۲۴.

۳۵. فاضل مقداد، کنز العرفان، ۴۷۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۳/۲۹۱.

۳۶. خوانساری، جامع المدارک، ۷/۱۴۵.

۳۷. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۳/۲۹۱.

۳۸. حبیب‌زاده، «جرم محاربه و افساد فی الارض»، ۳۱.

غلط است، زیرا مفهوم بما هو مفهوم نمی تواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد مفسد به حمل شایع صناعی باشد، دیگر این تعبیر صحیح نیست، بلکه باید گفته شود مفسد بما هو زان او ساحر و امثال آن باید مجازات شود.^{۳۹} شاید از همین جهت است که در فقه هیچ جا برای مفسد به طور مستقل مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

ملاحظه دوم: سه احتمال درباره نسبت محاربه با افساد فی الارض وجود دارد:^{۴۰}

أ. محاربه جرمی مرکب است. به این معنا که، دارای دو جزء است: تجرید سلاح با تلاش به منظور افساد عمومی بر روی زمین. براساس این تفسیر، مجازات های چهارگانه در صورتی ثابت می شوند که مجموع دو عنصر مادی جرم محقق شده باشند. به تعبیر دیگر، واو عاطفه در «يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» عطف توضیحی و تفسیری است، به گونه ای که «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» مفسر جمله اول آیه «يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است. صاحب جواهر و امام خمینی این دیدگاه را برگزیده اند.^{۴۱} صاحب المیزان نیز همین معنا را تقویت می کند: «عبارت «و يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» مفهوم مد نظر از «الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را آشکار می سازد. منظور از محاربه ظاهراً یعنی ایجاد اخلال در امنیت و نظم عمومی جامعه.»^{۴۲} فقیهان دیگری نیز همین دیدگاه را تلقی به قبول کرده اند.^{۴۳}

ب. جرم مهم و اساسی، افساد فی الارض است و محاربه بیان یکی از مصادیق بارز آن است. به عبارت دیگر، عطف جمله «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» بر «يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» از باب عطف عام بر خاص است؛ یعنی موضوع حکم در این آیه تنها افساد فی الارض است و محاربه یکی از مصادیق آن و بلکه سرآمد آن است. بنابراین، محارب از آن رو که مفسد است مشمول این نوع از مجازات می شود. البته همان طور که گفته شد، فقیهان از این جهت متعرض بحث افساد فی الارض نشده اند که همه جرایم شدید مصداق افساد فی الارض به شمار می روند.^{۴۴}

ج. محاربه و افساد فی الارض دو جرم جداگانه باشند که هر دو دارای یک نوع مجازات هستند. براین اساس، هر کدام از دو جرم اگر به تنهایی هم اتفاق بیفتند، کیفرهای چهارگانه جریان خواهد یافت.

به نظر می رسد تفسیر نخست انطباق باشد، زیرا وجه دوم، که محاربه بیان یکی از مصادیق افساد باشد، صحیح به نظر نمی رسد؛ چرا که قبلاً اشاره شد اصولاً افساد فی الارض نه به حمل اولی و نه به حمل شایع نمی تواند موضوع حکم شرعی و مجازات قرار گیرد. احتمال

^{۳۹}. ابراهیمی ورکیانی، شاپوری، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی (ره)»، ۱۱.

^{۴۰}. نک: هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟»، ۱۸۷.

^{۴۱}. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۵۷۰/۴۱؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۹۲/۲.

^{۴۲}. طباطبایی، المیزان، ۳۲۶/۵.

^{۴۳}. قطب راوندی، فقه القرآن، ۳۶۵ تا ۳۶۶؛ سلار دیلمی، المراسم العلویة، ۲۵۳؛ گلپایگانی، الدر المنضود،

۳۱۹/۳.

^{۴۴}. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۳۸.

استقلال محاربه و افساد نیز افزون بر آنکه مخالف سیاق است، به دلیل پیش گفته ناموجه به نظر می‌رسد. سیاق آیه درباره جامعه ایمانی که از سوی افرادی که به جنگ خدا و رسولش اقدام کرده‌اند به خطر افتاده است، سخن می‌گوید و روشن است که قید «یسعون فی الارض فساداً» برای تتمیم و تکمیل حرب با خدا و رسول افزوده شده است. براین اساس، مجازات‌های چهارگانه تنها درباره کسانی جاری می‌شود که افزون بر داشتن شرایط محارب، به منظور افساد روی زمین هم تلاش کرده باشند.

چند نکته: اولاً براساس ظاهر آیه سوره مائده و روایات، مجازات‌های سنگینی که برای محارب در نظر گرفته شده است، به دلیل نتایج و آثار بسیار ویرانگر و خطرناک نقض امنیت اجتماعی و با هدف قلع و حسم ماده فساد تشریع شده است. بنابراین، بعید نیست در جامعه‌ای که تجرید سلاح حتی به قصد اخافه مردم چنین پیامدهایی را ندارد، این مجازات حدی به مجازات‌های سبک‌تر یا مراتب خفیف آن تبدیل یا منحصر شود.

ثانیاً آیه کریمه ظهور در مرکب بودن جرم محاربه و افساد فی الارض دارد. به این معنا که، تجرید سلاح به منظور اخافه مردم باید با ایجاد فساد گسترده در زمین توأم باشد. ثالثاً فقیهان در مواردی، کیفرهای سنگینی چون قتل و قطع را نه برای محارب، بلکه برای مفسد فی الارض با جرایمی خاص که مدلول روایات است مقرر کرده‌اند، که نمایانگر تفکیک مفهوم محاربه از افساد در نظر آنان است.

۳. تطبیق آیه محاربه بر اخلا لگران اقتصادی

گفته شد قانون‌گذار با روش تبیین حصری، مصادیق جرایم اقتصادی را احصا کرده است. اینک باید دید این مصادیق می‌توانند در ذیل عنوان محاربه یا افساد فی الارض قرار گیرند؟ در پاسخ این پرسش باید میان مصادیق جرایم اقتصادی تفاوت قائل شد:

تقریباً همه جرایمی که در این قانون در ذیل جرم اقتصادی مندرج شده‌اند، دارای کیفرهای مقرری در همین قانون و قوانین دیگر جزایی هستند: رشوه و ارتشا، اختلاس، تحصیل بلا جهت اموال و امثال آن‌ها. برای ارتکاب هیچ‌یک از این امور، مجازات اعدام در نظر گرفته نشده است. تنها جرم اقتصادی که برای آن کیفر اعدام پیش‌بینی شده است، «اخلال در نظام اقتصادی کشور» است که براساس قانونی که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید،^{۴۵} در شرایط خاصی مجازات اعدام مقرر شد. در حقیقت، قانون سال ۱۳۶۹

^{۴۵}. قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹/۹/۱۹):

ماده ۱. ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر

در این قانون محکوم می‌شود:

الف. اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا

وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن.

ب. اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و

احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و

امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها.

به نوعی مبین و مفسر قانون ۱۳۹۲ تلقی می شود؛ چراکه موارد و مصادیق اخلاص در نظام اقتصادی را تعیین کرده است. جالب است که برخی از مصادیق قانون اخلاصگران اقتصادی با مصادیق جرایم اقتصادی در قانون مجازات ۹۲ مشترک هستند. اینک باید دید اخلاص اقتصادی با اوصافی که در قانون آمده است، تحت محاربه یا افساد فی الارض یا هر دو اندراج می یابد تا مشمول کیفرهای چهارگانه آن ها شود؟

بنابر احتمالی که افساد فی الارض را در آیه محاربه، اصل فرض کرد و محاربه را تنها به مثابه یکی از مصادیق آن بر شمرد، می توان جرایمی را که ویژگی افساد عمومی و گسترده دارند در ذیل افساد فی الارض مندرج کرد. اما قبلاً گفته شد که این احتمال بعید است، زیرا بر فرض قبول عطف عام بر خاص در آیه، باید حکم را منحصر در افسادی خاص کرد؛ یعنی افسادی که از طرق محاربه و تجرید سلاح صورت گرفته است. همچنین قبلاً بیان شد که اصولاً افساد نه به حمل اولی و نه به حمل شایع نمی تواند موضوع حکم و مجازات قرار گیرد. همین اشکال در احتمالی که محاربه و افساد را دو جرم مستقل فرض می کرد نیز وارد است. بنابراین، تنها احتمالی که در آیه ۳۳ سوره مائده باقی می ماند، مرکب بودن جرم محاربه است. به این معنا که، محاربه در صورتی که منجر به فساد گسترده شود، دارای مجازات مذکور خواهد بود. به نظر می رسد بایسته است فقره «و یسعون فی الارض فساداً» را ادامه «الذین یحاربون الله و رسوله» بدانیم، نه امری مستقل، چنان که بزرگانی چون امام خمینی^{۴۶} و علامه طباطبایی بر این باورند.^{۴۷} بر این اساس چنین باور داریم، که قانونگذاری مجازات اعدام با عنوان افساد فی الارض توجیه شرعی ندارد. ضمن اینکه در ماده ۲ قانون اخلاصگران اقتصادی، حکم اعدام، مشروط به قصد ضربه زدن به نظام و مقابله با آن یا علم به تحقق مقابله است؛ آن هم در صورتی که در حد فساد فی الارض باشد. معمولاً مجرمان و اخلاصگران اقتصادی به منظور وصول به اموال بادآورده و نفع

ج. اخلاص در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور شود و امثال آن ها.

د. هرگونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت های ملی اگرچه به خارج کردن آن نینجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می گردد.

ه. وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلاص در نظام اقتصادی شود.

و. اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلاص در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت گذاری کالاهای صادراتی و

ماده ۲. هریک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت، به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.

^{۴۶}. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۹۲/۲.

^{۴۷}. طباطبایی، المیزان، ۳۲۵، ذیل آیه محاربه.

شخصی مرتکب چنین اعمالی می‌شوند و به‌ندرت اتفاق می‌افتد که این رفتار را با قصد ضربه‌زدن به نظام انجام دهند و حتی علم به تحقق مقابله و ضربه‌زدن نیز معمولاً نادر و اندک است. افزودن قید «در حد فساد فی الارض» هم بر ابهام و اشکال افزوده است.

اما آیا از آیات دیگر قرآن کریم در تبیین مفهومی «افساد» می‌توان استمداد جست؟ در قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.» از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند. با این همه، پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند.» جالب آن است که این آیه قبل از آیه محاربه است و به‌نوعی می‌تواند مبین آیه بعدی باشد. نظر مفسران و فقها درباره این آیه متفاوت است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در این آیه، شریف لاهیجی معنای فساد فی الارض را این‌گونه بیان می‌کند: «بی‌آنکه فساد کرده باشد در زمین که شرعاً مستحق شده باشد مانند حرب با رسول خدا و ائمه اطهار(ع) و قطع طریق و غیر ذلک.»^{۴۸} ایشان هر چیزی که در شرع برای آن حکم قتل آمده را افساد فی الارض؛ یعنی امری کلی بیان می‌کند. در تفسیر مجمع البیان نیز بیان شده که جنگ با خدا یا ایجاد ناامنی به معنای فساد روی زمین است. گویا از نظر ایشان محاربه و افساد فی الارض به یک معناست،^{۴۹} زیرا در همان ادامه آیه ۳۳ سوره مائده به محاربه اشاره می‌کند. در تفسیر کبیر فخر رازی درباره فساد فی الارض آمده است: «زجاج گفته فساد فی الارض بر من قتل نفساً عطف گرفته شده است و نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده؛ مانند کفر همراه محاربه، ارتداد، راه‌زنی که در آیه بعدی نیز آمده است.»^{۵۰} در نتیجه، افساد فی الارض از نظر این مفسر اهل تسنن در نگاهی کلی شامل آن چیزی می‌شود که شرعاً مستحق قتل شود. فساد فی الارض در کنز العرفان نیز با همین عنوان بیان شده است: «فساد یصدر منها موجب لقتلها.»^{۵۱}

فساد فی الارض در چندین تفسیر دیگر عیناً هرآنچه موجب قتل می‌شود، دانسته شده است؛ مانند «شرک یا قطع طریق، زنا به شرط احصان و غیر آن از اسباب قتل.»

^{۴۸}. شریف لاهیجی، تفسیر، ۶۴۶.

^{۴۹}. طبرسی، مجمع البیان، ۳/۳۲۴.

^{۵۰}. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۱۲/۱۱.

^{۵۱}. فاضل مقداد، کنز العرفان، ۳۴۳.

نکته مهم آن است که فساد فی الارض به تنهایی و به اصطلاح به حمل اولی ذاتی، موجب حکم به قتل نشده است، بلکه برعکس هر عملی که دارای مجازات اعدام بوده است، به حمل شایع بر آن فساد فی الارض اطلاق شده است.

در روایات هم به موردی که در متن روایت بر جرمی عنوان افساد اطلاق شده باشد دست نیافتیم اما فقیهان در ذیل روایاتی، از برخی جرایم به فساد فی الارض تعبیر کرده‌اند که برخی را در حد مجال بررسی می‌کنیم.

یک: امام صادق(ع) فرمود: امیرمؤمنان درباره مردی که عبد خود را به قتل انسانی امر کرده بود و عبد این دستور را امثال کرده بود، فرمود: مولا کشته می‌شود، مگر جز این است که عبد در این عمل همانند تازیانه مولای خویش است و عبد به زندان می‌افتد.^{۵۲} سند این روایت صحیح است.^{۵۳}

طوسی می‌نویسد این قتل به دلیل فساد فی الارض است. شاید بدین جهت که سبب به جای مباشر کشته می‌شود.^{۵۴}

روشن است که این توجیه موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا تعبیر «کسوطه» در روایت کاملاً دلیل است بر اینکه کشته شدن مولا به دلیل اقوابودن سبب از مباشر است و این قتل از باب قصاص است نه افساد.

دو: درباره مجازات ساحر، سکونی از امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش(ع) از رسول خدا(ص) روایتی را بدین شکل نقل می‌کند: رسول خدا(ص) فرمود ساحر مسلمان کشته می‌شود اما ساحر کافر کشته نمی‌شود. (راوی) پرسید: چرا ساحر کافر کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگ‌تر است و سحر و شرک همراه یکدیگرند.^{۵۵} عده‌ای از فقها علت قتل ساحر را در این روایت به دلیل فساد فی الارض و سعی در آن می‌دانند.^{۵۶}

اما این فقیهان برای این توجیه دلیلی ذکر نکرده‌اند. از روایت هم شاهی از این تفسیر مشاهده نمی‌شود، فقط امام(ع) دلیل عدم قتل ساحر را بیان فرموده است که بر مدعای این فقیهان دالالتی ندارد.

سه. امام صادق(ع) از امام باقر(ع) نقل می‌فرماید که علی(ع) درباره مردی به سبب افکندن آتش بر متاع قومی و سوزاندن آن حکم فرمود پس از پرداخت خسارت کشته

^{۵۲} «سکونی عن أبي عبد الله قال امير المؤمنين : في رجل امر عبده أن يقتل رجلاً فقتله فقال أمير المؤمنين و قال عبد الرجل إلا كسوطه أو كيفه يقتل السيد به و يستودع العبد السجن». الكافي، ۲۸۵/۷.

^{۵۳} خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۰۳/۳.

^{۵۴} طوسی، المبسوط، ۳۲/۸.

^{۵۵} «قال رسول الله ساحر المسلمين يقتل و ساحر الكفار لا يقتل قيل يا رسول الله لم لا يقتل ساحر الكفار قال لأن الشرك أعظم من السحر و لأن السحر و الشرك مقرونان». الكافي، ۲۶۰/۷؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۶/۱۷.

^{۵۶} طوسی، الخلاف، ۳۳۱/۵.

می‌شود.^{۵۷} سند روایت به سبب سکونی صحیح است.^{۵۸} صاحب‌جواهر درباره این حدیث از قول شهید چنین نقل می‌کند: نظر اکثر اصحاب در این مسئله همین است. وی در توجیه عبارت شهید اظهار داشته است: ممکن است وجه اعدام این فرد این باشد که با فرض اعتیاد به این جرم، مرتکب مفسد باشد بر وجه محاربه. وی در ادامه بیان می‌کند شیخ قتل را از باب قصاص دانسته و نه از باب حد و این روایات را ضعیف بر شمرده و آن را قابل تمسک ندانسته است.^{۵۹}

بنابراین، از این روایات و روایات مشابه نیز در باب افساد و محاربه، به ویژه افساد، نکته یا مطلب خاصی استفاده نمی‌شود.

شبهه‌ای نیز در این زمینه وجود دارد که باید در ادامه به آن پردازیم: باتوجه به مستند قرآنی جرم محاربه که در آن عبارت «یحاربون الله و رسوله» به کار رفته است و ستیز با خدا و رسول را معیار تحقق جرم محاربه دانسته، با چه مستندی محاربه با خدا و رسولش به ستیز با مردم و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان تغییر مفهوم یافته است و به کدام مجازات قانون مجازات اسلامی ایران (که برگرفته از متون فقهی است) در ماده ۲۷۹ محاربه را به کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها تعریف کرده است؟

از این رو، جرمی که موجب این مجازات سنگین می‌شود صرف تجرید سلاح و مانند آن نیست؛ چنان‌که محقق موسوی اردبیلی^{۶۰} نیز معتقد است حتی در صورت عدم تجرید سلاح نیز نمی‌توان حکم به محاربه کرد و در این صورت، ذکر تجرید سلاح در روایات،^{۶۱} در واقع ذکر مصادیق است. پس برای ثبوت مجازات‌های مطرح‌شده در آیه کریمه لازم است محاربه‌ای صادق باشد که همراه با سعی در افساد باشد. البته برخلاف آنچه قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مطرح کرده و افساد فی الارض را از محاربه جدا جرم‌انگاری کرده است، ظاهر آیه کریمه که با ظاهر روایات هم که ناسازگار نیست، همین است که برای این مجازات سنگین با ظاهر آیه، جرم مدّ نظر مرکب است از تحقق محاربه و سعی در افساد.

۴. حکم ثانوی و حکومتی

چنانچه نظام اسلامی به هر علتی اعدام برخی از مجرمان، از جمله بزه‌کاران اقتصادی را ضروری ببیند، لازم نیست از طریق تفسیر خلاف ظاهر نصوص یا اخذ اقوال غیر مشهور

^{۵۷} «محمد بن علی بن محبوب عن أحمد بن محمد عن البرقي عن التوفل عن السوني عن جعفر عن أبيه عن علي أنه قضی فی رجل أقبل بنار فأشعلها فی دار قوم احترقت و احترق متاعهم قال یغرم قيمة الدار وما فیها ثم یقتل». طوسی، تهذیب، ۲۲۱/۱۰.

^{۵۸} خونی، معجم رجال الحديث، ۱۰۳/۳.

^{۵۹} صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۲۲/۴۳ تا ۱۲۵.

^{۶۰} موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۵۱۵.

^{۶۱} طوسی، النهاية، ۷۲۰.

اقدام کند. تمسک به احکام ثانوی و احکام حکومتی چاره مشکل است. تفاوت امر در این است که اولاً احکام ثانوی و حکومتی زمان‌مند هستند و ثانیاً براساس میزان ضرورت و نیاز تشریع می‌شوند. بدیهی است در روزگاری که جامعه درگیر انواع و اقسام معضلات اقتصادی است و مشکلات اقتصادی گاهی جنبه امنیتی هم پیدا می‌کنند، از باب اضطرار یا تشخیص ولی‌امر، اصدار احکام شدید نظیر اعدام، قابل فهم و توجیه خواهد بود، درحالی‌که در شرایط اعتدال و رونق و رفاه اقتصادی چنین احکامی ضرورت ندارد.

حتی در صورت بروز شک و تردید در شمول حکم آیه مزبور بر اخلا لگران اقتصادی، باید از قواعد شبهه در حکم و موضوع بهره جست. شبهات حکمیه، شک در حکم و قانون وجود دارد، مانند شک در استعمال دخانیات. اما در شبهات موضوعی، حکم و قانون معلوم است اما شک در تطبیق آن بر افراد خارجی است، مانند تردید در اینکه این مایع خمر است یا سرکه؟^{۶۲} همان‌طور که اشاره شد، به لحاظ شبهه حکمی نمی‌توان به قاطعیت، شمول آیه کریمه را نسبت به اخلا ل اقتصادی مسلم دانست. اصولیان بر جریان برائت در شبهات حکمیه تحریمیه اتفاق نظر دارند.^{۶۳}

اما در موارد شبهات موضوعی نیز لازم است این مسئله مورد توجه جدی قرار گیرد. جرم اخلا ل اقتصادی نیز همانند سایر جرایم است، برای اثبات مجازات مرتکب لازم است عناصر سه‌گانه جرم به‌طور مسلم تحقق یابد و با تردید در هریک از عناصر یا اصل، جرم منتفی خواهد شد یا مرتبه بالاتر از این مراتب منتفی می‌شود. برای مثال، اگر در تعریف اخلا ل در نظام اقتصادی اشکال و ایرادی نباشد و شبهه تنها در تحقق یکی از عناصر سه‌گانه جرم باشد، بدون تردید در این فرض، این جرم محقق نخواهد شد، چون شبهه تحقق مصداق جرم مزبور رخ داده است. همچنین است اگر در اصل تحقق جرم اخلا ل اقتصادی شبهه‌ای نباشد و تردید در مراتب باشد، در این فرض نیز به دلیل قواعد حاکم که اشاره شد تحقق مرتبه بالاتر زیر سؤال خواهد رفت و لازم است به مرتبه پایین‌تر که متیقن است بسنده شود. از موارد مورد اتفاق نظر فقیهان (در ابواب حدود و قصاص و تعزیرات) و حقوق‌دانان^{۶۴} اشتراط قصد و به تعبیر حقوقی اعتبار عنصر معنوی جرم است. ممکن است اخلا ل اقتصادی با هر تعریفی رخ دهد اما عنوان جرم بر آن صادق نباشد، به این دلیل که مرتکب قصد اخلا ل نداشته یا اصلاً از اینکه عمل او مخل به اقتصاد کشور است کاملاً بی‌اطلاع بوده است. در این صورت، این رفتار از عنوان جرم برخوردار نیست تا مشمول مجازات شود، زیرا چنان‌که اشاره شد قصد عمل مجرمانه از ارکان رئیسی جرم است. البته مسئولیت مدنی در جای خود ثابت است و چنان‌که در جای خود اثبات شده است، نیازی به تحقق علم و عمد نیست.^{۶۵} در فرض تحقق قصد اخلا ل ممکن است این

۶۲. صدر، بحوث، ۱/۱۳۴.

۶۳. انصاری، فرائد الاصول، ۲۰/۲.

۶۴. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ۲۳۳.

۶۵. مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۲۳۷.

اخلال ویژگی‌های محاربه و افساد با آن بیانی که مطرح شد را دارا نباشد. هرگونه اخلال که مشمول عنوان محاربه و افساد نیست، زیرا چنان‌که اشاره شد برای تحقق عنوان محاربه و افساد لازم است ترکیبی از محاربه و سعی در افساد (و نه مطلق افساد) صورت گیرد؛ لذا هر اخلالی افساد نیست و حتی هر افسادی مشمول عنوان ترکیبی آیه کریمه نیست. اگر در شمول عنوان محاربه و افساد هم تردید و شبهه پدید آید، باز هم اجرای مجازات به دلیل قاعده درء و احادیث آن^{۶۶} از نظر حکمی و مفهومی تحقق عنصر جرم ثابت نخواهد بود و در نتیجه، اجرای مجازات در این فرض توجیه شرعی و قانونی نخواهد داشت. بر فرض وجود قصد و تحقق عنوان این جرم ترکیبی در آیه کریمه باز هم اثبات مجازات اعدام به طور مطلق جای تردید جدی دارد؛ زیرا از مواردی که در جرایم گوناگون لازم است مورد توجه جدی قرار گیرد دارای مراتب بودن و نسبی بودن مجازات آن جرایم است. در فقه و حقوق ما در مسئله قتل عمد این مسئله مدنظر قرار نگرفته است و همه قتل‌های عمد با هر ویژگی و هر شدت و ضعفی به مجرد تحقق عنوان قتل عمد، دارای مجازات قصاص (در فرض درخواست ولی دم) است. در حالی که هم در فقه برخی مذاهب فقهی اهل سنت و هم در حقوق بسیاری از کشورها این تشکیک و مراتب در مجازات قتل عمد کاملاً مراعات شده است. ممکن است در مسئله قصاص این امر دارای محذورهایی باشد اما در اموری چون جرایم اقتصادی رعایت این امر کاملاً امکان‌پذیر است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ (ماده ۲۸۶) این مهم مورد توجه بوده است اما باز هم به طور دقیق تبیین و تفکیک صورت نگرفته است.

به نظر می‌رسد لازم است با همکاری و هم‌فکری علمی و تحقیقاتی محققان حوزه فقه جزا و نیز حقوق دانان حقوق جزا (و حتی با استمداد از دانشمندان علوم اقتصادی) این تفکیک و تشکیک و مراتب‌گذاری با دقت و رعایت حقوق عموم و نیز حقوق متهمان و مجرمان صورت گیرد. به‌ویژه با توجه به این مهم که در آیه کریمه، که منبع اصلی مجازات جرم محاربه و افساد است، نیز کیفر را متنوع مقرر داشته است. در آیه کریمه مجازات نفی در ارض هم ذکر شده است که معنای ابتدایی و معروف آن تبعید است و بعید نیست با برخی تحلیل و تفسیرها و توسعه در معنای نفی شامل زندان نیز بشود. روشن است و مورد پذیرش همه فقیهان و حقوق دانان که از نظر مفهومی در هر مرتبه که شبهه و تردیدی صورت گیرد، به دلیل احادیث درء و براءت و سایر دلایل مخففه، عنوان جرم به مرتبه پایین‌تر سقوط خواهد کرد و مجازات سبک‌تر خواهد شد.

در نهایت، در صورت شک در جواز اجرای مجازات قتل در خصوص مخل به نظام اقتصادی، قاعده «درء»^{۶۷} اصل براءت و سایر احادیث و قواعد براءت‌ساز یا موجب تقلیل مجازات نیز این تفسیر را موجه‌تر می‌سازد.

^{۶۶}. ابن بابویه، من لایحضر، ۷۴ و ۵۵۹.

^{۶۷}. ابن بابویه، من لایحضر، ۷۴ و ۵۵۹.

نتیجه‌گیری

هرکدام از جرایم اقتصادی ممکن است تحت‌عنوان اخلال اقتصادی قرار گیرد، زیرا هر جرم اقتصادی ممکن است موجب اخلال در اقتصاد کشور شود.

این امکان وجود دارد که اخلال در نظام اقتصادی رخ دهد اما جرم اقتصادی محقق نشود، زیرا جرم از عناوین قصديه است و می‌شود فرض کرد که عملی اقتصادی بدون قصد موجب اخلال در نظام اقتصادی شود. بی‌تردید، در این فرض مسئولیت مدنی حاکم خواهد بود اما مسئولیت کیفری طبیعتاً منتفی است.

براساس آیه کریمه محاربه، افساد فی الارض جرم مستقلى نیست، به‌عنوان تسمیم محاربه معنا پیدا می‌کند، هرچند نظر برخی از فقیهان و نیز قانون مجازات اسلامی جز این است. افساد فی الارض به حمل اولی، موضوع هیچ مجازاتی قرار نگرفته است و به حمل شایع صناعی نیز مصادیق آن موصوف به کیفر شده‌اند.

در فرض تحقق جرم اخلال اقتصادی ممکن است این جرم دارای مراتب و تشکیکی باشد که لازم است براساس نظر خبرگان و کارشناسان مربوط، با شناسایی این مراتب، مجازات‌های متناسب منظور شود.

در هر مورد که شبهه حکمیه یا موضوعیه در بین باشد، اصل مجازات یا مجازات مرتبه بالاتر منتفی خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

آکرمن، سوزان رز. فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: پردیس دانش. چاپ اول، ۱۳۸۵.

ابراهیمی ورکیانی، محمد، مریم شاپوری. «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین. س ۱۶، ش ۶۵، زمستان ۱۳۹۳، ۲۲ تا ۲۱.

ابن‌ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۳۶۳.

ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر. المهدّب. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۰۶ ق.
ابن‌حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الى نبیل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۸ ق.

ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الاسلامی. ۱۴۰۷ ق.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. قم: ادب حوزة. ۱۴۰۵ ق.

اردبیلی، محمد علی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان. ۱۳۸۸.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی. ۱۴۱۹ ق.

ایمانی، عباس. فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری. تهران: آریان. ۱۳۸۲.

بای، حسین علی. «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، مجله فقه و حقوق. س ۳، ش ۹، تابستان ۱۳۸۵،

جواد آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: بی‌نا. ۱۳۹۰.

جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية. به تحقیق احمد عبدالغفور العطار. لبنان: دار العلم. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

حبیب‌زاده، محمد جعفر. «جرم محاربه و افساد فی الارض»، ویژه‌نامه کیهان هوایی. ش ۱۰، ۱۳۷۱.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

حسنی، جعفر، نسرین مهرا. «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری. تابستان ۱۳۹۴.

خمینی، روح‌الله. تحریر الوسيلة. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

خوانساری، سید احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: الصدوق. ۱۳۵۵.

خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال‌الحديث. قم: مرکز نشر آثار شیعه. ۱۴۱۰ ق.

دادخدایی، لیلا. «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، مجله تعالی حقوق. ۱۳۸۹، ش ۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بی جا: دفتر نشر الكتاب. ۱۴۰۴ق.

رنانی، محسن. بازار یا نابازار. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی. چاپ سوم، ۱۳۸۹.

ساکي، محمدرضا. حقوق کیفری اقتصادی. تهران: جنگل. ۱۳۸۹.
سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. المراسم العلویة فی الاحکام النبویة. به تحقیق سید محسن الحسینی الامینی. بی جا: المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لاهل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.

شریف لاهیجی، عبدالرزاق. تفسیر شریف لاهیجی. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران. ۱۳۸۸.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة. ۱۴۱۳ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۴ق.

صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول. بی جا: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع). چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.

طباطبائی، محمد حسین. تفسیر المیزان. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. بی تا.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه علی کرمی. تهران: بی نا. ۱۳۸۹.

طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين. بی جا: مرتضوی. چاپ دوم، شهریور ۱۳۶۲.

طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
طوسی، محمد بن حسن. المبسوط. قم: المكتبة المرتضویة لاهیاء آثار الجعفریة. ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیة. ۱۳۶۵.
طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. ۱۴۰۰ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

غلامی، علی. «افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق»، پژوهش نامه حقوق اسلامی. س ۱۱، ش ۲، پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

فاضل لنكرانى، محمد. تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة: الحدود. قم: مركز فقهى ائمة اطهار(ع). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله. كنز العرفان فى فقه القرآن. قم: مرتضى. ۱۴۲۵ق.

فخر رازى، محمدبن عمر. مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى. ۱۴۲۰ق.

فخرالمحققين، محمدبن حسن، ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد. به تحقيق و تعليق سيدحسين موسوى كرماني، على پناه اشتهااردى، عبدالرحيم بروجردى. قم: اسماعيليان. چاپ اول، ۱۳۸۹ق.

فيروزآبادى، محمدبن يعقوب. القاموس المحيط. بى جا: بى نا. بى تا.

قانون مجازات اخلا لگران اقتصادى ۱۳۶۹.

قانون مجازات اسلامى ۱۳۷۰.

قانون مجازات اسلامى ۱۳۹۲.

قطب راوندى، سعيدبن هبة الله. فقه القرآن. به تحقيق سيداحمد حسيني. قم: آيت الله العظمى مرعشى نجفى. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

كلينى، محمدبن يعقوب. الكافى. تهران: دار الكتب الاسلامية. ۱۳۶۳.

گلايگانى، سيدمحمد رضا، الدر المنضود فى احكام الحدود. قم: دار القرآن الكريم. ۱۴۱۲ق.

لانگست، پيتر و ديگران. برنامه هاى جهاني مبارزه با فساد. ترجمه اميرحسين جلالى فراهانى و حميد بهره مند بگ نظر. بى جا: مركز پژوهش هاى مجلس شوراى اسلامى. ۱۳۸۷.

مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى. بحار الانوار. بيروت: دار احياء التراث العربى.

محقق حلى، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعيليان. ۱۴۰۸ق.

مدرسى يزدى، محمد رضا. «پژوهشى در مفهوم و حكم مفسد فى الارض»، حكومت اسلامى. س ۱۳، ش ۱، بهار ۱۳۸۷.

مرتضى زبيدى، محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دار الفكر. ۱۴۱۴ق.

مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن و السنة. قم: آيت الله مرعشى. ۱۴۱۵ق.

معين، محمد. فرهنگ معين. بى جا: زرین. ۱۳۸۶.

مقدس اردبيلى، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. بى تا.

مكارم شيرازى، ناصر. القواعد الفقهية. قم، مدرسة امام على بن ابى طالب(ع). ۱۳۷.

موسوى اردبيلى، عبدالكريم. فقه الحدود و التعزيرات. قم: مؤسسة النشر الإسلامى. ۱۴۲۷ق.

هاشمى شاهرودى، سيد محمود. «محارب كيست، محاربه چيست؟»، فقه اهل بيت(ع). ش ۱۱-۱۲، ۱۳۷۶.

.Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers
to Member States on Economic Crime (25 June 1981 .
Davies Pamel A, (2003), Is Economic Crime a Man,s Game?
Feminist Theory (SAGE publications), Vol 4, No. 3